



کارکرد نظریه عقلانیت سیاسی در انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر اندیشه و عمل حکومتی امام خمینی (ره)

جلال درخشه

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

j.dorakhshah@yahoo.com

سید مهدی موسوی نیا

دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

mousavinia.smahdi@gmail.com

چکیده

نسبت بین عقلانیت سیاسی و پدیده‌هایی چون خیزش‌ها و مقاومت‌های مردمی و انقلاب‌ها از جمله پرسش‌های پایدار در اندیشه و فلسفه سیاسی به‌ویژه در عصر جدید به‌شمار می‌آید. بدون شک عمل سیاسی مبتنی بر عقلانیت همواره به عنوان یکی از مقومات جامعه، در حیات گذشته و امروز بشر مورد توجه متفکران سیاسی قرار داشته و دارد. اما در قرون اخیر، وقوع انقلاب‌ها و خیزش‌های مردمی در کشورهای مختلف، معنای جدیدی از انقلاب را که مساوی با نوعی تندروی و رادیکالیسم و نیز مغایر با عقلانیت، در ذهن‌ها متبادر ساخته است، به‌گونه‌ای که امروزه این‌طور تصور می‌شود که عقلانیت سیاسی با مقوله انقلاب و عمل انقلابی قابل جمع نیست.

حال آنکه به‌نظر می‌رسد انقلابی بودن و انقلابی عمل کردن خود فی‌نفسه می‌تواند کاملاً توضیح عقلانی داشته باشد. مقاله حاضر سعی دارد کارکرد نظریه عقلانیت سیاسی را در اندیشه و عمل حکومتی امام خمینی (ره)، در سه دوره استقرار، تثبیت و تعمیق جمهوری اسلامی نشان دهد. از این رو پژوهش حاضر ضمن تمرکز بر این پرسش که مؤلفه‌های اساسی عقلانیت سیاسی اندیشه و عمل امام خمینی (ره) چیست؟ می‌کوشد داده‌های لازم را از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی استخراج و به روش توصیفی - تحلیلی آن‌ها را مورد واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد.

واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی اسلام، عقلانیت سیاسی، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره)

مقدمه

سخن از عقل و عقلانیت و رفتار مبتنی بر منطق در تاریخ اندیشه سیاسی قدمتی طولانی دارد و اندیشمندان مختلفی در این حوزه، به بیان دیدگاه‌های خویش پرداخته‌اند و تا عصر حاضر، حکومت عقل و سخن از عقلانیت، یکی از دغدغه‌های بشر کنونی بوده که با موضوع سیاست گره خورده است؛ به‌گونه‌ای که در دنیای سیاست امروزی، حکومت عقلانی در میان جوامع مختلف به‌عنوان نوع برتر حکومت‌داری و حکمرانی محسوب می‌شود. اهمیت این موضوع سبب شده است تا در حوزه اندیشه سیاسی، تلاش‌های مختلفی در تبیین عقلانیت سیاسی انجام پذیرد. در این باره، توجه به این نکته لازم است که مفهوم عقلانیت در طول تاریخ اندیشه بشری، دچار تحول معنایی شده است و همین امر، دلیل مضاعفی برای رجوع به موضوع عقلانیت سیاسی می‌باشد؛ هر چند از دیدگاه سنتی، عقلانیت به معنای اقامه دلیل خوب و کافی برای توجیه یک امر است، اما به میزانی که دوران جدید به عنصر عقلانیت توجه بیشتری می‌کند، جنس این موضوع فلسفی و ذهنی تر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در دوران جدید، فاعلیت و کنشگری انسان بدون وجود عنصر عقلانیت مورد انکار قرار می‌گیرد (مجیدی، ۱۳۹۳: ۲۴).

علاوه بر مباحث عقلانیت که در اندیشه غرب مطرح است، این مفهوم دارای سابقه‌ای طولانی در تمدن اسلامی می‌باشد. مبحث عقلانیت در نزاع فکری دو نحله اصلی فلسفه‌محور و دین‌محور در تاریخ اندیشه سیاسی مسلمانان، همواره محل گفتگو بوده و در سه شاخه اصلی اندیشه اسلامی، یعنی مشائی و اشراقی و صدرایی، مورد توجه قرار گرفته است. استفاده از این میراث گران‌بها، با مجاهدت عالمانی همچون امام خمینی^(ره) در دوران معاصر، به ثمر نشسته و به تشکیل حکومت می‌انجامد. بنابراین، وقوع انقلاب اسلامی در چنین شرایطی، بسیاری از معادلات و مباحث رایج در حوزه اندیشه سیاسی را هم در فضای کلی اندیشه سیاسی و هم در درون گفتمان اسلامی دچار تحول یا تطور نمود. انقلاب اسلامی ضمن بازگرداندن عقلانیت به ریل مابعدالطبیعه و توجه به ابعاد مختلف حیات، تلاش‌های عالمان مسلمان در تاریخ تمدن اسلامی در زمینه‌ی عقلانیت و کوشش عالمان معاصر شیعه برای حل منازعه سنت و تجدد را که عموماً برای اصلاح نظام سیاسی بود، در سطح ارتقا یافته‌تری دنبال کرد و برای تبلور سیاسی عقلانیت موردنظر خود، به ایجاد و تأسیس نهادهای ضروری

همت گماشت. در تعبیر رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، تنازع و تقابل عقلانیت موردنظر رهبران جمهوری اسلامی با عقلانیت رایج بدین صورت بیان شده است:

«ملت ایران راه خودش را پیدا کرده؛ ملت ایران حرکت را با منطق و عقلانیت و با توکل به خدا، با قدرت، با سرعت، با اطمینان به نفس دارد پیش می‌برد و این راه را طی می‌کند. امروز ملت ایران به خودش اطمینان دارد؛ جوان‌های ما با اطمینان به نفس کار می‌کنند؛ دستگاه‌های دانشگاهی ما، مجموعه‌های دانشگاهی ما مملو و سرشار است از فکر و ابتکار که امروز در زمینه‌ی علم دارد انجام می‌گیرد؛ در زمینه‌ی ساخت‌وساز هم همین جور است؛ در زمینه‌های گوناگون هم همین جور است؛ عقلانیت حرف اول را در کشور دارد می‌زند، منتها با توکل به خدای متعال، با اعتماد به خدای متعال. ما می‌دانیم که ملت ایران در این راه مطمئناً پیروز خواهد شد و به نتایج مطلوب خودش، به آرمان‌های مطلوب خودش خواهد رسید» (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۹).

در طول سال‌هایی که از شکل‌گیری جمهوری اسلامی می‌گذرد، این دغدغه که الگوی رفتاری و نهادسازی و در مجموع، حکمرانی جمهوری اسلامی باید مبتنی بر عقلانیت و منطق مستحکم باشد، همواره مد نظر بوده است. این دیدگاه که از یک رویکرد اسلامی ناشی می‌شود در بیان امام خمینی^(ع) به این صورت آمده است:

«اسلام برای این انسانی که همه‌چیز است؛ یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت تا عالم الهیات مراتب دارد، اسلام تز دارد، برنامه دارد اسلام. اسلام می‌خواهد انسان را یک انسانی بسازد جامع؛ یعنی رشد به آن‌طور که هست بدهد. حظ طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ حظ برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ حظ روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ حظ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد؛ حظ الهیت دارد، رشد الهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به‌طور نقص است، الآن نرسیده است؛ ادیان آمده‌اند که این میوه نارس را رسیده‌اش کنند؛ این میوه ناقص را کاملش کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۹).

به عقیده آیت‌الله خامنه‌ای نیز می‌توان این عنصر عقلانیت و منطق سیاسی را در بعد از گذشت حدود چهار دهه از تشکیل این نظام، به‌وضوح دید:

«جمهوری اسلامی از آغاز و در مسائل گوناگون، با منطق حرکت کرد؛ ما در جنگ تحمیلی، منطق را مبنای کار خودمان قرار دادیم؛ در قبول قطعنامه، منطقی عمل کردیم؛

در قضایای گوناگونی که بعد از جنگ تا امروز وجود داشته است، همه جا براساس منطق و استدلال عمل کردیم؛ هیچ کجا جمهوری اسلامی بی‌منطقی نشان نداده است؛ در این قضیه [هسته‌ای] هم با منطق دارد حرکت می‌کند» (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۹).

پر واضح است که بررسی درباره عنصر عقلانیت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و به‌طور خاص در نظر و عمل امام خمینی^(۶)، می‌تواند فصل جدید نظری و ارزشمندی در پرداختن به اندیشه سیاسی در انقلاب اسلامی تلقی گردد. از این رو مقاله حاضر می‌کوشد ضمن بررسی مؤلفه‌های اساسی عقلانیت سیاسی در اندیشه و عمل امام خمینی^(۶)، نسبت بین انقلابی بودن و انقلابی عمل کردن را در جمهوری اسلامی ایران مورد بحث قرار دهد.

۱. مفهوم‌شناسی

آنچه در بخش مفهوم‌شناسی مقاله پیش‌رو نیازمند بررسی و تحقیق است، بیان دو مفهوم اصلی عقلانیت و عقلانیت سیاسی و معنای مورد نظر از آن و همچنین مراد از تعبیر انقلاب و انقلابی‌گری می‌باشد:

۱-۱. عقلانیت

عقلانیت، از ریشه «ع ق ل» گرفته شده است و عقل در لغت‌نامه دهخدا، به «خرد»، «دانش»، «دریافت» یا «دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح و کمال و نقصان و خیر و شر» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۹۰). بر این اساس و طبق تعریفی اولیه، عقلانیت را می‌توان به توانایی انسان برای به دست آوردن دانش و یا اتخاذ تصمیم هوشمندانه اطلاق نمود که با مفاهیمی همچون احساس، عادت، اعتقاد کورکورانه و سنت در تضاد است. عمل عقلایی نیز به قدرت خرد یا استدلالی که انسان را قانع و متقاعد می‌کند، مرتبط است که این استدلال، مبتنی بر تفکر می‌باشد و نه احساس و هیجان (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۹). بر این اساس، عقلانیت یکی از لوازم وجودی انسان است و بشر بدون عقل و فارغ از رفتار عقلانی را نمی‌توان متصور شد. واژه عقلانیت و عقلانی را در ادبیات غربی، با کلمه‌های «Rationality» و «Reasonable» نشان می‌دهند.

اما برای بیان تعاریف مختلف از عقلانیت، باید گفت به تناسب نوع نگاه به ماهیت انسان، می‌توان به صورت مختلفی از عقلانیت رسید؛ اگر انسان موجودی با غلبه عنصر

تفکر بر اراده و عمل در نظر گرفته شود (حیوان ناطق)، عقلانیت فلسفی را شاهد هستیم و در صورت اهمیت به عنصر اراده و عمل در انسان (حیوان عامل)، عقلانیت نیز تعریفی عمل‌گرایانه خواهد داشت. در تفاوت دیگر تعاریف عقلانیت، گروهی که نظام هستی را براساس حس و تجربه انسان، قابل شناخت می‌دانند، عقل را با تجربه و حس برابر می‌دانند، اما اگر شناخت جهان به واسطه عقاید و افکار فطری و طبق فرآیندی عقلانی دانسته شود، عقلانیت در برابر تجربه و حس‌گرایی قرار می‌گیرد (نظری، ۱۳۹۴: ۳).

۲-۱. عقلانیت سیاسی

به طور معمول، عقلانیت در زندگی بشر را در سه سطح عقلانیت نظری، کنشی و ساختاری مورد بررسی قرار می‌دهند: منظور از عقلانیت نظری که از قدیمی‌ترین عرصه‌های عقلانیت است، بسط عقل در حوزه معرفت نظری و برهان و استدلال می‌باشد که در تاریخ فکر بشر، در قالب فلسفه و کلام تبلور یافته است. عقلانیت کنشی، ظهور عقل در کردارها، اعمال و رفتار افراد را شامل می‌شود. عقلانیت ساختاری نیز به بازتولید عقل در نهادها و قواعد جمعی اطلاق می‌گردد که باید‌ها و نبایدها عقلانی را به انسان‌ها منتقل می‌سازد (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۵).

شکل‌گیری عصر جدید با نظریه‌پردازی افرادی همچون ماکیاوولی، هابز، لاک، هیوم، بنتام، جیمز میل، استوارت میل، روسو، کانت و هگل صورت پذیرفته است که هر یک سعی کرده‌اند چرخه عقلانیت و حضور آن در سیاست را در جوامع غربی نهادینه کنند؛ برخی در این راستا سخن از قرارداد اجتماعی به میان آورده‌اند، برخی به اصالت منفعت تأکید کرده‌اند و برخی نیز عقلانیت را مبتنی بر اراده‌ای عقلانی دانسته‌اند (پولادی، ۱۳۸۰). سخن از عقلانیت در نظریات ماکس وبر، به‌عنوان یکی از جامعه‌شناسان کلاسیک و همچنین یورگن هابرماس، از بازماندگان مکتب فرانکفورت و به‌عنوان یک جامعه‌شناس معاصر، به نقاط قابل توجهی رسیده است. از یک‌سو، وبر سعی دارد جنبه‌های غیرعقلانی حیات بشری را که شامل زندگی عاطفی و سنت‌های بشری است، معنا کند و در دیگر سو، هابرماس با نقد عقلانیت ابزاری، به‌مواجهه با خوانشی مدرن از عقلانیت رفته و ضرورت عقلانی کردن ارزش‌ها و غایات حیات بشر را مطرح نماید (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۳۱). با این حال، شقوق مختلف عقلانیت و منطق سیاسی، هنوز هم به‌عنوان یکی از پرسش‌های

اساسی در حوزه اندیشه سیاسی مطرح است، به گونه‌ای که قرن بیستم، بستری برای همین منازعه‌ها به‌منظور تفوق و تسلط دیدگاه‌هایی است که هر یک خود را نظام عقلانی و منطقی جلوه می‌دهند و بن‌مایه اصلی تمام این نظریات، هم نظریات راست و هم چپ، غفلت از عناصر فرا انسانی در حوزه عقلانیت و رفتار عقلانی است که سبب شده همه چیز منحصر در تجربه و عقل انسان گردد. بنابراین، آنچه اندیشه عقلانیت مدرن را از دیدگاه‌های دیگر متمایز می‌سازد، تلاش مدرنیته برای معرفی عقل بشر به‌عنوان یگانه سامان‌بخش عرصه حیات اجتماعی و انکار پیوند آن با عقل ماورائی و فرا انسانی است. در حالی که در دیدگاه‌های کلاسیک در شرق و غرب جهان، همواره سخن از تأثیرگذاری مابعدالطبیعه در چرخه عقلانیت انسان به میان آمده است.

در یک جمع‌بندی از ویژگی‌های عقل جدید، می‌توان به این موارد اشاره کرد: عقل به‌مثابه منبع و ابزار شناخت، خود بنیادی عقل جدید (معیار صدق و کذب گزاره‌ها)، توجه به عقل جمعی (در مقام باید و هست)، حقیقت‌سازی و غایت‌سازی، نسبی‌گرایی عقلانیت، طرح معنایی ابزاری از دین (مجیدی، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۶).

مبنتی بر جمع‌بندی فوق از عقلانیت، می‌توان مختصات معنایی و مفهومی عقلانیت سیاسی در دوره جدید که به‌عنوان بستر و زمینه نقش‌آفرینی سیاسی و نظریه‌پردازی اندیشمندان معاصر نظیر امام خمینی^(ع) است، چنین معرفی نمود:

- عقلانیت سیاسی جدید، تلاشی برای رفع انحصار مبنای دینی و وحیانی از سیاست و به حاشیه کشاندن این دیدگاه است (انحصارزدایی از سیاست دینی).

- عقلانیت سیاسی جدید، بیش از آنکه بر آرمان‌ها و ارزش‌های فراعقلی (فرا انسانی) تأکید و تکیه داشته باشد، بر گزاره‌های ملموسی استوار است که فرآیند کشف و اجرای آن، منطبق با فهم عقلانی بشر باشد (عینی‌سازی گزاره‌های سیاسی).

- یکی از مقومات اساسی عقلانیت در عرصه سیاست، توجه به دموکراسی و حق مشارکت سیاسی مردم است. در قرائت جدید از حق مشارکت سیاسی مردم، نقش آنان صرفاً به‌مثابه انتخاب‌گری برای مناصب سیاسی نیست و از حد انتخابات فراتر می‌رود. در واقع مردم می‌توانند بایدها و نبایدها سیاسی و ارزش‌های لازم در این زمینه را تعیین نمایند. حال آنکه در دوران سنتی پیشامدرن، نقش مردم در سیاست چندان قابل‌اعتنا نیست (مردم‌محوری).

- تمام تلاش نظام‌های سیاسی و به تعبیر دقیق‌تر غایت‌جویی جوامع سیاسی، صورت‌بندی

رفاه و آرامش دنیوی برای شهروندان است (رفاه به عنوان غایت نظام سیاسی).
 - هرچند باید قرائتی رسمی و فراگیر از عقلانیت سیاسی تبلیغ شود، اما یکی از گزاره‌های اساسی عقلانیت سیاسی، پذیرش تنوع قرائت‌های سیاسی در جوامع است (نسبی‌گرایی سیاسی).

۳-۱. قرائت اسلامی از عقلانیت سیاسی

بررسی دقیق قرائت اسلام از عقلانیت سیاسی، نیازمند پژوهشی تفصیلی در این رابطه است، اما در مقام اختصار، می‌توان دیدگاه اسلام را با مؤلفه‌های اساسی عقلانیت سیاسی جدید به شکل زیر مقایسه نمود:

جدول شماره ۱. مقایسه مؤلفه‌های عقلانیت سیاسی مدرن و اسلامی

گزاره‌ها				نوع عقلانیت
مردم‌محوری	نسبیت اصول سیاسی	عینی و واقعی‌سازی گزاره‌های سیاسی	انحصارزدایی از سیاست‌دینی	عقلانیت سیاسی مدرن
مردم‌سالاری دینی	سیاست اصول‌محور	تلفیق آرمان و واقعیت	سیاست دین‌محور	عقلانیت سیاسی اسلامی

۴-۱. انقلاب و انقلابی‌گری

علی‌اکبر دهخدا، انقلاب را به معنای برگشتن، بازگردانیدن، برگردیدن و واژگون شدن و برگشتن از کاری و حالی، واگردیدن، تحول و بازگردانیدن، تقلب، انعکاس، دور و اضطراب و بی‌آرامی و آشوب آورده است. شهید مطهری نیز با استفاده از آیات قرآن، کلمه انقلاب را به معنای برگشتن داخلی یک شیء و عوض شدن جهت آن معنا می‌کند (مطهری، ۱۳۶۰: ۱۳۹). با توجه به معنای لغوی انقلاب، فهم معنای اصطلاحی و رایج آن در علوم سیاسی، چندان دشوار نیست. انقلاب در ادبیات سیاسی مرسوم به پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که طبق آن، استحاله ارزشی (یا اسطوره‌های یک سیستم خاص)، تغییر ساختار اجتماعی، تحول نهادهای سیاسی، قانونی (یا غیرقانونی) بودن تغییر، تغییر نخبگان (چه از لحاظ افراد یا از حیث ترکیب اجتماعی) و خشونت رخ

می‌دهد (کوهن، ۱۳۸۵: ۳۷-۳۸). بنابراین در ادبیات رایج سیاست، انقلابی‌گری را می‌توان به تلاش برای رقم زدن پدیده انقلاب قلمداد نمود.

۲. چارچوب نظری

به نظر می‌رسد از شقوق مختلف مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، می‌توان بحث جدید و لازمی را در رابطه با مخرج مشترک مفهوم عقلانیت سیاسی و انقلابی‌گری در جمهوری اسلامی ایران مطرح نمود. بیان تناقضات ذکر شده میان عقلانیت سیاسی و انقلابی‌گری در حکومت جمهوری اسلامی که داعیه‌دار توأمان عقلانیت و انقلابی‌گری است، ابهاماتی اندیشه‌ای به دنبال دارد و می‌بایست مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. طبیعتاً حرکت و پیشرفت نظام جمهوری اسلامی نیازمند این بررسی‌های دقیق علمی است تا مشخص گردد راهی که تاکنون پیموده شده، مبتنی بر چه اصولی بوده و در آینده می‌بایست با چه مختصاتی ادامه یابد. بنابراین می‌توان پیش از بررسی مسیر عقلانیت در دوران حکومت امام خمینی^(ع)، نظریاتی را که در نسبت عقلانیت سیاسی با انقلابی‌گری مطرح است، به شرح زیر بیان نمود:

۲-۱. دیدگاه تحذیری

عموم دیدگاه‌های سنتی و محافظه‌کارانه در رابطه با انقلاب، نگاهی بدبینانه به این پدیده دارد. از همان دوران باستان، افرادی همچون افلاطون به سبب اعتقاد به حکومت آرمانی، به موضوع انقلاب نگاهی منفی داشتند^۱ و این دیدگاه در دوران قرون وسطی نیز ادامه یافت. مسئله حفظ ثبات نظام و قباحیت بی‌نظمی اولویت این دوره بوده و انقلاب به‌عنوان پدیده‌ای محسوب می‌گردید که بنیان مشروع حاکمیت وقت را که مبتنی بر نظریه دو شمشیر^۲ بوده، مورد تهدید قرار می‌داد. بنابراین کلیسا با تمام قدرت خود و از هر راهی به مقابله با پدیده انقلاب برمی‌خاست؛ گاه از طریق تکفیر انقلابیون و گاه با استفاده از نیروهای حکومتی (حاتمی، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۲).

۱. البته دیدگاه ارسطو در نسبت با پدیده انقلاب، دیدگاه مثبتی است و خوش‌بینی‌های دیگری نیز در دیدگاه رواقیون نسبت به پدیده انقلاب وجود داشته است. با این حال، آنچه در دوران پیش از عصر جدید مرسوم بوده، دیدگاهی منفی نسبت به انقلاب است.

۲. حاکمیت کلیسا و پادشاه

این دیدگاه منفی به انقلاب، حتی در اندیشه مسلمانان به خصوص در اندیشه اهل سنت نیز تبلور یافته است که می‌توان گفت از دلایل اصلی آن، حاکمیت سیاسی اهل سنت و همچنین سرکوب شدید انقلابیون در طول تاریخ باشد که از منش و روش انقلابی در تاریخ، وجهه‌ای منفی ساخته است. همچنین، تبلور این دیدگاه تا دوره معاصر نیز ادامه یافته؛ در دوره معاصر و با وقوع انقلاب‌های مختلف در کشورهای دنیا، مجدداً نگرانی‌ها نسبت به این مسئله تشدید یافته است، به گونه‌ای که در ادبیات کنونی مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب‌ها، این عقیده که انقلاب و انقلابی‌گری، برگرفته از رادیکالیسم و تندروی سیاسی می‌باشد، کاملاً عمومیت و رسمیت دارد؛ بر این اساس مطرح می‌شود که عموم انقلاب‌ها بر اثر رادیکالیسم سیاسی شکل گرفته و عمل می‌کنند و رفتار انقلابیون، رفتار غیرعقلانی است و می‌توان میان دیدگاه‌های عقل‌گرایانه و محافظه‌کارانه با دیدگاه انقلابی در حیطه اندیشه سیاسی، تناقضی جدی مشاهده کرد. از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی که عرصه انقلاب‌ها را به میدانی برای تندروی برخی افراد و حذف میانه‌روها می‌دانند، می‌توان به کرین برینتون و هانتینگتون اشاره نمود. برینتون اعتقاد دارد پس از وقوع انقلاب‌ها، جریان تندرو می‌تواند خود را جایگزین میانه‌روها کند (شبان‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۸). بنابراین، برینتون یکی از افرادی است که برای تحولات رادیکال و تندروی‌ها در انقلاب، جایگاه ویژه‌ای قائل است. از سوی دیگر، ساموئل هانتینگتون نیز اعتقاد دارد در انقلاب‌ها، جناح تندرو به سبب آشنایی بیشتر با تحولات سیاسی، بر جناح میانه‌رو سبقت می‌گیرد (مرشدی‌زاد و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۴).

۲-۲. دیدگاه تجویزی

می‌توان نخستین خوش‌بینی‌ها به مفهوم انقلاب را از سوی تکامل‌گرایانی دانست که در سیر خطی و رو به پیشرفت تاریخ، انقلاب را برای به ثمر رساندن مراحل جدید زندگی بشر، تجویز نموده و یا امری طبیعی می‌دانند؛ دیدگاه‌هایی که عموماً منشعب از اندیشه‌های کارل مارکس است که با نام‌های مختلفی به اندیشه مارکسیسم مرتبط می‌شوند و در اکثر موارد، نه تنها انقلاب و انقلابی‌گری را پدیده شومی نمی‌دانند، بلکه آن را تجویز می‌کنند.

دیدگاه‌های پیرامونی دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. برخی دیدگاه‌ها به‌منظور

مدرنیزاسیون جوامع سنتی و دست یافتن به ارزش‌هایی نظیر آزادی، به پدیده انقلاب تأکید دارند. به‌عنوان مثال، هانیتگتون اعتقاد دارد انقلاب به‌عنوان جنبه‌ای از تلاش یک جامعه برای مدرنیزه شدن است و بیشتر در جوامعی اتفاق می‌افتد که از عدم توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رنج می‌برند و انقلاب تلاشی برای رفع این ناهماهنگی‌ها است (حاتمی، ۱۳۷۷: ۳۲).

۳-۲. دیدگاه تفصیلی

در بیان اندیشه‌های میانه که به تحلیل نسبت عقلانیت سیاسی و انقلابی‌گری می‌پردازد، می‌توان به اندیشه رهبران جمهوری اسلامی اشاره نمود. در این رابطه، آیت‌الله خامنه‌ای با صراحت بیشتری به این مسئله پرداخته است. تفصیل دیدگاه ایشان در معنای عقلانیت سیاسی و انقلابی‌گری از این جهت است که ایشان، عقلانیت را در سطح کارکردی آن، به دو بخش الهی و شیطانی تقسیم می‌نماید:

«عقلانیت حرف اول را در کشور دارد می‌زند، منتها با توکل به خدای متعال، با اعتماد به خدای متعال... اگر مؤمن باشیم، اگر در ذیل عنایتِ توکل به خدا و امید به خدا عقلانیت را به‌کار بیندازیم، آن‌وقت این باب برای ما باز خواهد شد؛ نه اینکه عقلانیت را تعطیل کنیم، نه اینکه محاسبات مادی را کنار بگذاریم؛ نه، همه‌ی این‌ها لازم است و ما هم همیشه تأکید می‌کنیم، اما در کنار این، یک‌جایی بگذارید برای مدد الهی؛ اگر چنانچه اهل توکل به خدا هستیم، اهل امید به خدا هستیم... اگر چنانچه ما خواستیم عقلانیت را در سایه‌ی اعتماد به شیطان‌ها به کار بگیریم، آنجا جور دیگری خواهد شد... عقلانیت و تدبیر و کارکرد عاقلانه در مسائل مختلف - در دیپلماسی، در مسائل کشوری، در اداره‌ی داخل کشور، در تجهیزات، در علم، در صنعت و در غیره کار لازمی است، اما اعتماد به شیاطین، اعتماد به آن‌کسی که با اصل وجود شما مخالف است، خطای بزرگی است» (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۹).

در زمینه‌ی انقلابی‌گری نیز ایشان در بیانات ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۵ به پنج ویژگی اساسی تصریح نموده که عبارت‌اند از: ارزش‌مداری، آرمان‌گرایی، آزادی‌خواهی، حساسیت در برابر دشمن، تقوای دینی و سیاسی (بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی^(ع) در تاریخ ۱۳۹۵/۳/۱۴). مجموع ویژگی‌های انقلابی‌گری از دیدگاه آیت‌الله

خامنه‌ای، دیدگاه ایشان را به مفهوم انقلابی‌گری از بسیاری دیدگاه‌ها که قائل به ماهیت خشن انقلاب و انقلابی‌گری هستند، متمایز می‌سازد.

اما در مورد موضوع مورد بحث در مقاله حاضر، یعنی حوزه عقلانیت سیاسی و ارتباط آن با پدیده انقلابی‌گری، در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در بیست و هشتمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ع)^(۵) به این موضوع اختصاص یافت. ایشان در این سخنرانی با صراحت بیان داشت:

«می‌شنوم گاهی اوقات بعضی در مقابل شعارهای انقلاب، عنوان و مفهوم عقلانیت را مطرح می‌کنند؛ کانه عقلانیت نقطه‌ی مقابل انقلابی‌گری است؛ نه، این خطا است؛ عقلانیت واقعی هم در انقلابی‌گری است. نگاه انقلابی است که می‌تواند حقایق را به ما نشان بدهد» (بیانات در مراسم بیست و هشتمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ع) در تاریخ ۱۳۹۶/۳/۱۴).

آیت‌الله خامنه‌ای سعی دارد مفهوم انقلابی‌گری را به فرد، گروه، سازمان و حتی به دولت‌ها تسری دهد، (بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (ع) در تاریخ ۱۳۹۵/۳/۱۴) و حفظ روحیه انقلابی‌گری را یکی از واجبات انقلاب اسلامی بداند که لازم است در نهادهای مختلف، به‌خصوص در حوزه‌های علمیه به آن توجه گردد.

۳. روش پژوهش

مقاله حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی، به دنبال پاسخ به پرسش‌های خود می‌رود؛ در مقام تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل کیفی استفاده می‌شود و از میان گونه‌های متنوع روش‌های تحلیل کیفی، روش تفسیری مورد استفاده قرار خواهد گرفت. چرا که در روش‌های تفسیری، ظرفیت و استعداد به نمایش کشیدن چرایی و نحوه به وجود آمدن اندیشه‌های سیاسی وجود دارد. از سوی دیگر، از آن جهت که در طول تحقیق با گفتار، رفتار و عملکردها مواجهه وجود دارد، رجوع به دیدگاه‌هایی که توجه توأمان به متن و زمینه در روش‌های تفسیری دارند، می‌تواند به فهم متن در چارچوب زمینه‌های اجتماعی آن و تحلیل یا داوری پیرامون داده‌ها در این پژوهش کمک کند. با این حال، کاربرد رهیافت تلفیقی (متن و زمینه‌محور) در روش تحلیل تفسیری، مبتنی بر اصول زیر خواهد بود:

الف) هرمنوتیک در پژوهش حاضر به‌مثابه روش مورد استفاده قرار می‌گیرد و

پژوهشگر از معنای فلسفی هرمنوتیک که متضمن نوعی نسبی‌گرایی معرفتی، مفسر محوری، عدم حجیت ظاهر الفاظ و تسلسل در فهم است، اجتناب دارد (درخسه و نصرت‌پناه، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۵).

ب) بررسی متن با رجوع به بیانات امام خمینی^(ع) و تصمیمات کلیدی ایشان در تاریخ جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گردد؛

ج) بررسی زمینه‌های اجتماعی مباحث امام خمینی^(ع) در حوزه عقلانیت سیاسی از طریق بررسی منابع تاریخی، روزنامه‌ها، خاطرات افراد مؤثر در اتفاقات و کلیه آثار مرتبط با این حوزه، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

د) سعی شده است با تلفیق روش بررسی متن محور و زمینه محور، تا حد زیادی از تکثر فهم اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) جلوگیری شده و این فهم به صورت روشمند و ضابطه‌مند به دست آید.

ه) در صورت تعارض میان دو گزاره و عدم تشخیص اظهر و ظاهر، معنایی انتخاب خواهد شد که تأیید نخبگان در جمهوری اسلامی را به همراه داشته باشد. منظور از نخبگان، آن دسته از افرادی است که در بطن اتفاقات حضور داشته و کنش آفرین بوده‌اند که این معنا نیز از اظهار نظرات و خاطرات این افراد استخراج خواهد شد. همچنین گردآوری داده‌های پژوهش از طریق رجوع به منابع مکتوب، کتابخانه‌ای، اینترنتی و کلیه آثاری که در حاشیه بحث خردورزی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران نگاشته شده است، صورت می‌پذیرد.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴. عقلانیت سیاسی در اندیشه و عمل حکومتی امام خمینی^(ع)

جمهوری اسلامی ایران از زمان تأسیس تا پایان زعامت امام خمینی^(ع)، سه دوره اصلی را که عموم کشورهای انقلابی تجربه می‌کنند، گذرانده است. این سه دوره عبارت‌اند از: استقرار، تثبیت و تعمیق نظام. بر این اساس، می‌توان اندیشه و عمل حکومتی امام خمینی^(ع) را در این سه دوره مورد بررسی قرار داد:

۴-۱. دوران استقرار حکومت

استقرار حکومت‌های پس از انقلاب، به‌طور معمول با تأسیس دولت موقت آغاز می‌گردد و با تأسیس نهاد مجلس و تشکیل هیئت وزیران و نهادهای رسمی کشور

تکمیل می‌گردد. انقلاب اسلامی و منش حکومتی امام خمینی^(ع)، ضمن پیروی از این قاعده، تمایز خاصی با بسیاری از انقلاب‌ها و رهبران آن دارد؛ به‌طور معمول در روزهای نخستین انقلاب‌ها، برخی تندروی‌ها و نقض‌های اساسی عقلانیت سیاسی در عمل انقلابیون و حتی رهبران انقلاب دیده می‌شود که ناشی از فروافتادن ساختارهای نظام سیاسی و رواج بی‌نظمی در جامعه است. حضرت امام در راستای مدیریت جامعه انقلابی ایران و تأسیس نظام اسلامی، ضمن پایبندی به اصول و در نظر گرفتن روحیات انقلابی، در راستای عقلانیت سیاسی به فعالیت پرداخته است:

۴-۱-۱. توجه به رشد مادی و معنوی جامعه

یکی از ملاحظات امام خمینی^(ع) در نخستین روزهای پیروزی انقلاب، توجه دادن افکار عمومی به رشد توأمان مادی و معنوی می‌باشد؛ ایشان در شرایطی که نوعی عمل‌گرایی را اقتضاء می‌کند، توجهات را به عنصر سعادت در جامعه دینی جلب نموده است. امام در اجتماعی که در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ در مدرسه فیضیه بود، چنین فرمودند: «ما علاوه بر اینکه زندگی مادی شما را می‌خواهیم مرفه بشود، زندگی معنوی شما را هم می‌خواهیم مرفه باشد. شما به معنویات احتیاج دارید. معنویات ما را بردند این‌ها. دل خوش نباشید که مسکن فقط می‌سازیم، آب و برق را مجانی می‌کنیم برای طبقه مستمند، اتوبوس را مجانی می‌کنیم برای طبقه مستمند، دل خوش به این مقدار نباشید. معنویات شما را، روحیات شما را عظمت می‌دهیم؛ شما را به مقام انسانیت می‌رسانیم. این‌ها شما را منحط کردند؛ این‌قدر دنیا را پیش شما جلوه دادند که خیال کردید همه چیز این است. ما، هم دنیا را آباد می‌کنیم و هم آخرت را» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج. ۶: ۲۷۴).

۴-۱-۲. اصرار بر ماهیت اسلامی نظام

امام در آغاز تأسیس نظام سیاسی، به‌درستی تشخیص داد که رأی و نظر مردم دخیل در پیروزی انقلاب، بر ماهیت اسلامی آن بوده است و این مطلب با رأی اکثریت نزدیک به همه مشارکت‌کنندگان در رفراندوم سال ۱۳۵۸ مورد تأیید قرار گرفت. البته برخی اختلافات و زمینه‌های سوء تفاهم‌های بعدی برخی جریانات نظیر سازمان مجاهدین خلق با انقلاب اسلامی، زمانی رخ داد که این گروه‌ها نگاهی غیر از امام داشتند. در این

رابطه لازم به ذکر است که آنچه چنین گروه‌های مختلف در مورد ماهیت دموکراتیک نظام به میان می‌آوردند، زمینه‌های پنهانی داشت که گذشت زمان و تقابل علنی آنان با جمهوری اسلامی، بسیاری از آن‌ها را روشن نمود. امام خمینی^(ع) با لحاظ تجارب تاریخی در ایران، به‌طور خاص در انقلاب مشروطه، به هیچ وجه مانند برخی علمای دوره مشروطه، ساده‌اندیشی نداشته و پیش از وقوع هرگونه اتفاقی که مدیریت آن دشوار باشد، مسئله را حل ساخت. در وصیت‌نامه ایشان در رابطه باتجربه مشروطه چنین آمده است:

«همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست‌بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنج‌ها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز بازی سیاست‌بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غرب‌زدگان سپردند؛ و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبرانش احتیاج به زمان طولانی دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۱: ۴۲۰).

۳-۱-۴. توجه به عنصر مردم‌سالاری

مردم‌سالاری در دوران پس از انقلاب اسلامی، نمودی ساختاری داشته و این نمود عبارت است از تعبیر جمهوری اسلامی به‌عنوان نرم‌افزار اداره ایران پس از انقلاب. اصرار نیروهای انقلابی و در رأس آنان امام خمینی^(ع) به جمهوری بودن نظام از آن جهت بوده که نقش مردم و عنصر مردم‌سالاری در حکومت دینی، جایگاه بسزایی دارد. البته حضرت امام به ادعای افرادی که صرفاً به جنبه‌های دموکراتیک حکومت، عاری از دیدگاه‌های اسلامی اعتقاد داشتند، انتقاد نموده و بیان داشته است:

«لازم است که آقایان، این‌هایی که قدرت بر این معنا دارند که تشریف ببرند در بلاد و در محالی که آشنا هستند یا غیر آشنا و مسائل را برای آن‌ها بگویند و آن‌ها را روشن کنند و دعوت کنند به اینکه رأی بدهید به جمهوری اسلامی - این هم با همین کلمه: نه یک حرف زیاده‌تر و نه یک حرف کمتر برای اینکه الآن شیاطین افتاده‌اند دنبال اینکه «جمهوری» محض، همین جمهوری باشد، «جمهوری دموکراتیک» باشد و از این حرف‌ها، برای اینکه آقایان تشریف ببرند و رفع ابهام بکنند، این خوب است» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۲۴).

یکی از الزامات دقیق مردم‌سالاری در یک نظام سیاسی، مشارکت‌دهی طیف‌های مختلف سیاسی در امور حکومتی است که این دقت نظر در منش حکومتی امام خمینی^(ع) مشهود است. توجه به سلايق مختلف و ترتيب اثر دادن به دیدگاه‌های گوناگونی که در روند انقلاب اثرگذار بوده‌اند، به حدی بوده است که گاهی امام، علی‌رغم میل باطنی خویش، تصمیم خاصی اتخاذ نموده است. در نامه معروف ایشان به آیت‌الله منتظری در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶، ایشان پرده از سه رخداد مهم در دوران رهبری خویش برداشتند که در آن، علی‌رغم نظر شخصی خود و به سبب تبعیت از لوازم مردم‌سالاری در کشور، تصمیم دیگری گرفته‌اند:

«والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این‌گونه کارهایتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. والله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم، من رأی به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج. ۲۱: ۳۳۱).

یکی از اقدامات حضرت امام در این رابطه، پیشنهاد همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی بود که این اقدام در شرایط مخالفت برخی نخبگان انقلابی نظیر صورت گرفت. این همه‌پرسی که چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در فروردین‌ماه ۱۳۵۸ برگزار شد، با مشارکت بیش از ۹۸ درصدی مردم و آرائی به همین میزان به جمهوری اسلامی به پایان رسید.

۴-۱-۴. اصول محوری در امور

منش حکومتی امام خمینی^(ع) از یک‌سو مبتنی بر اندیشه‌های ناب اسلامی است و از سوی دیگر، از اقتضات سیاسی سرچشمه می‌گیرد که عقلای قوم به آن پایبند هستند. نقطه تلاقی اصول اسلامی و سیاست‌ورزی در شخصیت امام خمینی^(ع)، به ایشان وجهه ممتازی در مقایسه با بسیاری از رهبران دیگر انقلاب‌ها داده و به سبب همین تلفیق بوده که امام، برخی تندروری‌های معمول در انقلاب‌ها را مرتکب نشده و همواره جانب رفق و مدارا را تا آن‌گاه که به ارزش‌ها لطمه‌ای نخورد، رعایت نموده

است. به عنوان مثال، پس از گذشت چندین روز از پیروزی انقلاب، وقتی ایشان متوجه برخی اعمال خلاف شرع در وزارتخانه‌ها می‌شود، چنین لب به اعتراض می‌گشاید: «الآن وزارتخانه‌ها - این را می‌گوییم که به دولت برسد، آن طوری که برای من نقل می‌کنند - باز همان صورت زمان طاغوت را دارد. وزارتخانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند؛ زن‌ها بروند اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند؛ اما کار نکنند، لکن باحجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند. نباید در آنجا ظرف طلا و نقره - که به نص اسلام حرام است - استعمال بشود. نباید این تزئینات فوق‌العاده‌ای که صرف شده است در اینجا و آنجا باز محفوظ باشد. این‌ها را بگذارید در بانک‌ها، بگذارید در [خزانه] برای ملت خرج نکنید» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج. ۶: ۳۲۹).

۲-۴. دوران تثبیت حکومت

دوران تثبیت حکومت‌ها به‌طور معمول، دوره کوتاهی پس از استقرار آن‌ها را شامل می‌شود که در مورد جمهوری اسلامی، به سبب تحمیل ناآرامی‌هایی توسط گروهک‌های داخلی و نیروهای خارجی، به طول انجامید. برهم زدن امنیت داخلی با نقش‌آفرینی گروه‌هایی نظیر جدایی‌طلبان و تحمیل جنگ از سوی حکومت بعثی عراق در شهرریور ۱۳۵۹، عملاً تثبیت موقعیت کشور و اراده بسط و تعمیق دیدگاه انقلاب اسلامی در سطوح مختلف کشور را تا سال ۶۷، یعنی سال پایان جنگ به تعویق انداخت. با این حال، در منش حکومتی امام خمینی^(ع) و در رابطه با حوزه عقلانیت سیاسی می‌توان چنین گفت:

۱-۲-۴. مدیریت اختلافات

بررسی اقدامات انقلابیون دخیل در پیروزی نهضت و دوران تشکیل جمهوری اسلامی، گویای یک نکته بسیار مهم است؛ مرزبندی و اختلافات میان گروه‌ها و حتی میان افراد درون یک گروه در دوران مبارزه، به سبب فراغت از اجرای امور حکومتی چندان واضح و قابل تشخیص نبود. اما در حکومت نوپای جمهوری اسلامی و در شرایطی که امر حکومت‌داری، برخی اظهارنظرها و بیان سلايق مختلف حکمرانی را ایجاب می‌کرد، رفته‌رفته اختلافات جدی‌تر شد. در این راستا، می‌توان به انشعابات مختلف

میان جمهوری اسلامی با گروه‌های نظیر سازمان مجاهدین خلق، حزب جمهوری خلق مسلمان و همچنین انشعابات درون‌گروهی در تشکل‌هایی نظیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز، جریان چپ و راست اشاره نمود. در تمامی این موارد، حضرت امام با دقت و عقلانیتی که در منش خود داشت، به‌جای دامن زدن و نادیده انگاشتن سلیقه‌های گوناگون، سعی در مدیریت و اعطای حق بیان عقاید مختلف را داشته که در ادامه به ذکر دو مصداق، یکی در رابطه با گروه‌های منتقد نظام و دیگری در مورد انشعابات درون‌گروهی پرداخته می‌شود:

- در رابطه با تحركات آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری و حمایت ایشان از حزب جمهوری خلق مسلمان که در سال ۵۸، ناامنی‌های متعددی در تبریز به وجود آوردند، امام ضمن حفظ شأن ایشان، واسطه‌هایی از جمله حجت‌الاسلام فلسفی را برای منصرف نمودن آقای شریعتمداری انجام داد که نهایتاً اثری نداشت (دارابی، ۱۳۸۸: ۴۵۹-۴۶۰).

- در رابطه با انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز در سال ۱۳۶۷، امام در پاسخ به نامه مؤسسان مجمع چنین آورده است که انشعاب تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل و ایجاد تشکیلات جدید به معنای اختلاف نیست. بر این اساس، برخی معتقدند امام در خلأ حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ضمن تمایل به رهبری جریان‌های سیاسی توسط روحانیت، به دنبال شکستن فضای تک‌قطبی در عرصه سیاسی بوده است (دارابی، ۱۳۸۸: ۳۰۸).

۲-۴. اولویت امنیت کشور

در شرایط بسیار حساس سال‌های نخستین انقلاب اسلامی که آوردگاهی برای سرکوب و از بین بردن جمهوری اسلامی از طریق برخی عوامل داخلی و خارجی بوده، امام اولویت نخست کشور را امنیت‌بخشی به فضای عمومی کشور می‌دانسته است. دوراندیشی ایشان سبب گردید بسیاری از تصمیمات چالشی که بعضاً درست هم بوده، به مرحله اجرا درنیاید و برخی اختلافات میان افراد به سبب اثرگذاری بر روحیه رزمندگان و به‌خاطر افتادن امنیت جامعه به فراموشی سپرده شود. یکی از مهم‌ترین مصادیق این مطلب، اصرار امام بر ابقای مهندس موسوی در منصب نخست‌وزیری در دوره دوم ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای بوده است که امام اصرار دارند برخلاف اینکه رئیس‌جمهور افراد دیگری را برای منصب نخست‌وزیری در نظر داشته، به سبب اولویت

امنیت کشور، ایشان از حق مسلم خود در انتخاب نخست‌وزیر بگذرد. در خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، این مطلب آمده است که امام، مصلحت را در ابقای میرحسین موسوی می‌دانسته‌اند؛ در خاطرات این دوره که به بازه مرداد و شهریور ۶۴ مربوط است، رایزنی‌ها و مباحث متعددی برای جایگزینی گزینه‌های مختلفی از جمله آقای ولایتی برای منصب نخست‌وزیری وجود دارد که در نهایت، به سبب توصیه امام، منتفی می‌گردد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷).

۳-۲-۴. اداره جنگ مبتنی بر عقلانیت

آنگاه که گزینه عراق به دلیل هم‌مرزی و اختلافات سابقه‌دار با ایران برای حمله انتخاب گردید، شاید کمتر کسی تصور داشت این جنگ نزدیک به هشت سال به طول بینجامد و بخش قابل‌توجهی از توان حکومت تازه تأسیس جمهوری اسلامی را به خود اختصاص دهد. در چنین شرایطی، منطق فرماندهی امام در دفع متجاوز و به پایان رساندن جنگ، منطق عقلایی و قابل‌توجه است. اداره جنگ در نظر امام، صرفاً به مقاومت در برابر اشغال و یا دوره بازپس‌گیری زمین‌های اشغالی منحصر نمی‌شود، بلکه ایشان آن دیدگاهی را اجرایی می‌سازد که معتقد است برای پایان بخشیدن به جنگ و دفع تجاوزات احتمالی آینده، باید قرارداد صلح در شرایطی بسته شود که جمهوری اسلامی دست برتر در جنگ را داشته و بتواند حکومت بعث عراق را به‌عنوان متجاوز اعلام نماید.

۴-۲-۴. حمایت از نیروهای انقلابی

طبیعتاً یکی از پایه‌های اساسی حکومت‌های انقلابی، افراد مؤثر در پیروزی این پدیده هستند که رهبران می‌بایست نسبت به حفظ و همراهی آنان اهتمام داشته باشند. حضرت امام در این زمینه، گاهی اقدام به تصمیماتی نموده که مدتی بعد، تصریح کرده که آن تصمیم به سبب همراهی با نیروهای انقلابی اتخاذ شده است. یکی از این تصمیمات، سیاست سکوت ایشان در ماجرای انتخاب آیت‌الله منتظری به‌عنوان قائم‌مقام رهبری توسط مجلس خبرگان است که ایشان سال‌ها بعد، در نامه‌ای که در روزهای پایانی عمرشان به قائم‌مقام رهبری نوشت، پرده از این نارضایتی درونی برداشت. همچنین می‌توان در این موضوع، به پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸، پس از اصرار و

مشورت عوامل اصلی دخیل در جنگ اشاره کرد که ایشان، به تعبیر خود، باتوجه به دلایل زیر حاضر به نوشیدن جام زهر می‌گردد:

۱. اعتراف مسئولان نظامی اعم از ارتش و سپاه مبنی بر اینکه هیچ پیروزی‌ای نزدیک نیست، ۲. به صلاح ندانستن جنگ توسط مسئولان نظامی و سیاسی، ۳. نامه فرمانده سپاه پاسداران مبنی بر لزوم تهیه مایحتاج برای ادامه جنگ، ۴. استفاده گسترده دشمن از سلاح شیمیایی و نبود وسایل خنثی‌کننده آن (درودیان، ۱۳۹۵: ۴۳۶).

۳-۴. دوران بسط حکومت

دوره بسط جمهوری اسلامی، پس از دوران طولانی و پرفراز و نشیب تثبیت آن رخ می‌دهد که با اتفاقات مهم و تصمیمات سرنوشت‌سازی همراه است. اولاً ایران پس از جنگ، نیازمند بازسازی و سازندگی است و ثانیاً برخی امور ناتمام نظیر رهبری پس از امام و رفع ایرادات قانون اساسی باید انجام پذیرد. بر این اساس، حضرت امام در دوران بسط و تعمیق جمهوری اسلامی که مدت کوتاهی از آن را درک می‌نماید، مجموعه اقدامات ذیل را انجام می‌دهد:

۱-۳-۴. دستور بازسازی کشور

در پیام معروف امام در تاریخ ۱۱ مهر ۱۳۶۷، دوران پس از جنگ با مجموعه اقدامات زیر تصویرسازی شده است:

۱. اعطای امتیازاتی به خانواده شهدا، ۲. تقویت بنیه دفاعی و نظامی کشور، ۳. تلاش در زمینه‌ی صنعت و کشاورزی، ۴. توسعه مراکز علمی، ۵. ایجاد رفاه توأم با ارزش‌ها در سطح جامعه، ۶. رعایت اصول ایمنی در دوران سازندگی کشور، ۷. استفاده از نیروهای مردمی برای بازسازی، ۸. حفظ یک یا چند شهر خراب شده به منظور عبرت بخشی، ۹. حفظ ارزش‌ها (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۱: ۱۵۵-۱۵۹).

۲-۳-۴. تعیین تکلیف ساختار اساسی کشور

به سبب اختلافات متعدد در میان گروه‌های مختلف و سلايق متمایز نیروهای انقلابی، اگر نگوییم رفع ایرادات موجود قانون اساسی در دوران پس از امام میسر نبود، حداقل باید گفته شود که امر دشواری به نظر می‌رسید. ایشان در ماه‌های پایانی عمر خود،

سرنوشت این امر خطیر را با دستور تشکیل گروهی به منظور بازنگری در قانون اساسی مشخص می‌نماید. امام در نامه‌ای به رئیس‌جمهور وقت، آیت‌الله خامنه‌ای که در تاریخ ۶۸/۲/۴ نوشته شده، چنین بیان می‌دارد:

«از آنجا که پس از کسب ده سال تجربه‌ی عینی و عملی از اداره‌ی کشور، اکثر مسئولین و دست‌اندرکاران و کارشناسان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده‌اند که قانون اساسی با اینکه دارای نقاط قوت بسیار خوب و جاودانه است، دارای نقایص و اشکالاتی است که در تدوین و تصویب آن به علت جو ملتهب ابتدای پیروزی انقلاب و عدم شناخت دقیق معضلات اجرایی جامعه، کمتر به آن توجه شده است، ولی خوشبختانه مسئله‌ی متمیم قانون اساسی پس از یکی - دو سال نیز مورد بحث محافل گوناگون بوده است و رفع نقایص آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر جامعه‌ی اسلامی و انقلابی ماست و چه بسا تأخیر در آن موجب بروز آفات و عواقب تلخی برای کشور و انقلاب گردد. و من نیز بنا بر احساس تکلیف شرعی و ملی خود از مدت‌ها قبل در فکر حل آن بوده‌ام که جنگ و مسائل دیگر مانع از انجام آن می‌گردید.

اکنون که به یاری خداوند بزرگ و دعای خیر حضرت بقیه‌الله - روحی له الفداء - نظام اسلامی ایران راه سازندگی و رشد و تعالی همه‌جانبه‌ی خود را در پیش گرفته است، هیئتی را برای رسیدگی به این امر مهم تعیین نمودم که پس از بررسی و تدوین و تصویب موارد و اصولی که ذکر می‌شود، تأیید آن را به آرای عمومی مردم شریف و عزیز ایران بگذارند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۱: ۳۶۳).

ایشان ضمن انتخاب برخی از افراد موجه برای حضور در شورای بازنگری، محدوده‌ی مسائل مورد بحث را شامل موضوعات زیر می‌داند:

۱. رهبری، ۲. تمرکز در مدیریت قوه‌ی مجریه، ۳. تمرکز در مدیریت قوه قضاییه، ۴. تمرکز در مدیریت صداوسیما به صورتی که قوای سه‌گانه در آن نظارت داشته باشند، ۵. تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۶. مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد، ۷. راه بازنگری به قانون اساسی، ۸. تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۱: ۳۶۴).

۳-۴. تعیین تکلیف رهبری پس از خود

یکی از اقدامات مهم و سرنوشت‌ساز امام در روزهای پایانی عمر خویش، عزل آیت‌الله منتظری در فروردین ۶۸ و همچنین تصمیم دیگری برای امر خطیر رهبری پس از ایشان بود. امام خمینی^(ع)، در نامه‌ای به آیت‌الله مشکینی، رئیس وقت مجلس خبرگان رهبری، اختلاف دامنه‌دار در مورد مرجعیت رهبری^۱ را چنین مرتفع می‌سازد:

«پس از عرض سلام، خواسته بودید نظرم را در مورد متمم قانون اساسی بیان کنم. هرگونه که آقایان صلاح دانستند عمل کنند، من دخالتی نمی‌کنم، فقط در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی‌مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی‌مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط «مرجعیت» لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهراً او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این، در آینده‌ای نه‌چندان دور قابل پیاده‌شدن نیست» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۱: ۳۷۱).

این نامه امام که در جلسه خبرگان پس از رحلت ایشان نیز مورد استناد قرار گرفت و بخش قابل توجهی از اختلافات را رفع ساخت، درایت امام را بیش از پیش نمایان نمود.

۱. به‌موجب اصل ۱۰۷ قانون اساسی پیش از بازنگری، «هرگاه یکی از فقهای مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته شده و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالی‌قدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله‌العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه‌ی مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره‌ی همه‌ی کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به‌عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند و گرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به‌عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند».

نتیجه‌گیری

عقلانیت و عقلانیت سیاسی، یکی از پرسابقه‌ترین مباحث در تاریخ اندیشه بشری است که از نظرگاه‌های مختلفی به آن پرداخته شده و اختصاصی به دیدگاه‌های غربی ندارد. در تمدن اسلامی نیز مبحث عقلانیت در نزاع‌های فکری میان دو نحله اصلی فلسفه‌محور و دین‌محور در تاریخ اندیشه سیاسی مسلمانان، همواره محل گفتگو بوده و در سه شاخه اصلی اندیشه اسلامی، یعنی مشائی و اشراقی و صدرایی، مورد توجه قرار گرفته است. در دوران معاصر نیز با مجاهدت عالمانی همچون امام خمینی^(ع) ادامه یافت و با تشکیل حکومت اسلامی، مباحث عقلانیت و عقلانیت سیاسی صورت جدی و حکومتی به خود گرفته است؛ جمهوری اسلامی با ادعای عقلانیتی مبتنی بر دیدگاه‌های دینی خود، سعی دارد به این مفهوم، معنای تازه‌ای ببخشد. بر این اساس، می‌توان اندیشه و عمل حکومتی امام خمینی^(ع) را که مبتنی بر قرائت ایشان از عقلانیت سیاسی برگرفته از اسلام است، مورد بررسی قرار داد. عقلانیت مذکور با غایت سعادت جامعه و در پیش گرفتن سیاست دین‌محور و مردم‌سالار، به تلفیق آرمان و واقعیت می‌پردازد که می‌توان آن را در دوران امام بررسی نمود. آنچه در این راستای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، تلفیق عقلانیت سیاسی امام با مفهوم انقلابی‌گری می‌باشد.

براین اساس، می‌توان منش حکومتی امام خمینی^(ع) در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸ را که طی سه دوره استقرار، تثبیت و تعمیق تحقق می‌یابد بدین صورت آورد: الف) مؤلفه‌های عقلانیت سیاسی در منش امام خمینی^(ع) و در دوره استقرار جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: توجه به رشد مادی و معنوی جامعه، اصرار بر ماهیت اسلامی نظام، توجه به عنصر مردم‌سالاری، اصول‌محوری در امور.

ب) مؤلفه‌های عقلانیت سیاسی در منش امام خمینی^(ع) و در دوره تثبیت جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: مدیریت اختلافات، اولویت امنیت کشور، اداره جنگ مبتنی بر عقلانیت، حمایت از نیروهای انقلابی.

ج) مؤلفه‌های عقلانیت سیاسی در منش امام خمینی^(ع) و در دوره بسط و تعمیق جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: دستور بازسازی کشور، تعیین تکلیف ساختار اساسی کشور، تعیین تکلیف رهبری پس از خود.

منابع

- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۹.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۱۹.
- بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیست و هشتمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی^(ع) در تاریخ ۱۳۹۶/۳/۱۴.
- بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی^(ع) در تاریخ ۱۳۹۵/۳/۱۴.
- پولادی، کمال (۱۳۸۰). *از دولت اقتدار تا دولت عقل در فلسفه سیاسی مدرن*. تهران: نشر مرکز.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۷۷). *نظریه انقلاب در اسلام*. تهران: شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۸۶). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع).
- دارابی، علی (۱۳۸۸). *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دانایی‌فرد، حسن و همکاران (زمستان ۱۳۸۹). «اجرای خط مشی عمومی: بررسی نقش خردگرایی در مرحله تدوین خط‌مشی». *پژوهش‌های مدیریت در ایران*، دوره ۱۴، شماره ۴.
- درخشه، جلال و محمدصادق نصرت‌پناه (پاییز ۱۳۹۳). «کاربرد روش تحلیل هرمنوتیک در مطالعات اسلامی». *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*، سال پنجم، شماره ۳ (پیاپی ۱۳): ۳۹-۶۲.
- درودیان، محمد (۱۳۹۵). *تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق (پیش‌درآمدی بر یک نظری)*. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۰). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: انتشارات رشد.
- شبان‌نیا، قاسم (پاییز و زمستان ۱۳۹۱). «ارزیابی نظریه چرخش انقلاب‌ها و تطبیق آن بر انقلاب اسلامی ایران». *دو فصلنامه معرفت سیاسی*، سال چهارم، شماره دوم: ۱۲۳-۱۴۰.
- کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۸۵). *تئوری‌های انقلاب*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس.
- مجیدی، حسن (۱۳۹۳). *عقلانیت سیاسی در اندیشه فارابی و توماس آکویناس*. تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
- محمدی، رحیم (۱۳۸۲). *درآمدی بر جامعه‌شناسی عقلانیت*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- مرشدی‌زاد، علی و همکاران (زمستان ۱۳۹۰). «پدیده رادیکالیسم و شواهدی از آن در انقلاب اسلامی». *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۱۸: ۷۱-۸۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۰). *پیرامون جمهوری اسلامی*. تهران: صدرا، چاپ چهارم.
- نظری، نصرالله (بهار و تابستان ۱۳۹۴). «عقلانیت به‌مثابه منطق کنش در علوم انسانی اسلامی».

پژوهش‌نامه علوم انسانی اسلامی، شماره ۳: ۱-۱۵.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۷). امید و دلواپسی (کارنامه و خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
سال ۱۳۶۴). تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

